

## پژوهشی در تعامل تاریخ و ادبیات با نگاهی به گذشته ادبی ایران

زهره نورائی نیا\*

### چکیده

آن دسته از علوم و دانش‌هایی که به حوزه علوم انسانی تعلق دارند، از آنجا که بر محور انسان و زندگی او بنا شده‌اند، بی‌گمان بازخوردهایی نیز با یکدیگر داشته‌اند. در این میان ادبیات و تاریخ به عنوان دو شاخه از دانش‌های بشری از دیرباز در تعامل با یکدیگر بوده‌اند؛ تعاملی دوسویه و گاه چنان تنگاتنگ که موجب گردیده تا در مواقعی تفکیک آن‌ها از یکدیگر دشوار باشد. این پژوهش که به شیوه تحلیلی-توصیفی و به روش کتابخانه‌ای صورت گرفته است، در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که اساساً چه تعاملی میان تاریخ و ادبیات وجود دارد و به عبارت دیگر تاریخ و ادبیات در سیر خود از آغاز تاکنون تا چه اندازه به وام‌خواهی از یکدیگر پرداخته‌اند. پاسخ به این پرسش‌ها می‌تواند از سویی راه را برای بررسی‌های تازه‌تری در این دو حوزه هموار کند و از سوی دیگر موجب پرشدن خلأهای احتمالی موجود در آن‌ها شود.

### کلید واژه‌ها:

تاریخ، ادبیات، تعامل تاریخ و ادبیات.

\* گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یادگار امام خمینی (ره)، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران [nooraeniaz5@yahoo.com](mailto:nooraeniaz5@yahoo.com)

پذیرش: ۹۵/۱۰/۱۹

تاریخ وصول: ۹۵/۰۳/۲۴

## مقدمه

به مجموعه دانش‌هایی که در حوزه‌های مختلف تاریخ، ادبیات، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، زبان‌شناسی، مردم‌شناسی، باستان‌شناسی و... قرار می‌گیرند، علوم انسانی گفته می‌شود. یعنی مجموعه علوم و دانش‌هایی که حول محور انسان و زندگی او شکل گرفته است. انسان در این مجموعه، هسته اصلی و اولیه و در واقع خاستگاه حقیقی علوم انسانی است. این وحدت موضوعی سبب می‌شود تا این علوم نیز در پیوندی ناگسستنی با یکدیگر قرار بگیرند. در این میان ادبیات و تاریخ نیز ارتباط و تعاملی دوسویه با یکدیگر برقرار می‌کنند. دلیل این مدعا گذشته ادبی - تاریخی سرزمین ایران است که در آن تاریخ و ادبیات از دیرباز با یکدیگر در تعامل بوده است؛ به طوری که در اغلب اوقات محمل یکدیگر شده و از هم وام گرفته‌اند. کهن‌ترین مصداق این ادعا اوستا است که در آن پیوند شعر با تاریخ و اسطوره نمایان است. نمونه دیگر این همبستگی قصص است که در آثاری چون کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه و نیز منظومه‌های تاریخی و داستانی نظامی خودنمایی می‌کند.

وجه دیگر این تعامل در اشعار شاعران مدیحه‌سرا یافت می‌شود. اولین اشعار پارسی پس از اسلام قصایدی است که نخستین قصیده سرایان پارسی گو در ستایش یعقوب لیث سروده‌اند. پیوند واقعه‌گویی با شعر به خیلی پیش‌تر از این برمی‌گردد. دکتر تفضلی در کتاب خود از قول آثنوس (Athenaeus) یکی از مورخان یونان باستان به خنیاگرانی اشاره می‌کند که با اوراد خود دلاوری‌های کوروش و جنگ او را با آستیگ (Astyages) پیش‌گویی می‌کردند. (تفضلی، ۱۳۷۷: ۱۷). در این کتاب همچنین به نقل سخنی از گزنفون (Xenophon) برمی‌خوریم که گفته است: ایرانیان در داستان‌ها و سرودهای خود زیبایی و خصال کوروش را بازگو می‌کرده‌اند؛ و اینکه مردم ماد در سرودها و تصنیف‌هایشان به تحسین او می‌پرداخته‌اند. (همان: ۱۷)

آنچه ذکر شد نمونه‌ای از تعامل میان تاریخ و ادبیات است و هدف این پژوهش که به شیوه تحلیلی - توصیفی انجام گردیده نشان دادن این رابطه و زمینه‌ها و وجوه گوناگون آن است. پیش از آن لازم است نگاهی گذرا به هر یک از این دو رشته بیفکنیم.

### پیشینه واژگانی ادبیات و تاریخ

کلمه ادبیات - که معادل literature انگلیسی می‌باشد - در فرهنگ معین جمع ادبیه، دانش‌های متعلق به ادب، علوم ادبی و آثار ادبی آمده است؛ و در اصل صفت فنون یا علوم بوده است و بعد ادبیه را به جای موصوف جمع بسته‌اند. در همانجا ادبیات مترادف ادب آمده که قدا آن را شامل علوم لغت، صرف، نحو، معانی، بیان، بدیع، عروض، قافیه، قوانین خط و قوانین قرائت دانسته‌اند و بعضی اشتقاق، قرض الشعر، انشاء و تاریخ را هم به آن افزوده‌اند.

زرین کوب می‌نویسد در گذشته، نزد بیشتر اقوام، ادبیات مرادف و هم معنی شعر بوده است؛ چنان‌که نزد یونانی‌ها و اعراب تا عهد بنی‌امیه عبارت از شعر و امور مربوط به آن بوده است؛ چون انساب و ایام و اخبار و امثال... (زرین کوب، ۱۳۸۲: ۶)

در یونان باستان ادبیات به مفهوم امروزی آن وجود نداشت. در واقع بعضی مفاهیم امروزی ادبیات در آن موقع حضور داشت؛ چون شعر، تراژدی و کمدی. (همان: ۱۱۷) همچنین در بررسی آثاری چون المعجم شمس قیس رازی و نیز حدائق السحر رشیدالدین وطواط نیشابوری درمی‌یابیم که در میان نقادان گذشته زبان و ادب فارسی نیز با وجود پرداختن به محتوای ادبیات، تعریفی خاص از ادب و ادبیات یافت نمی‌شود و همگی از ظرف گذشته، مظهر و مظهر را به جلوه درآورده‌اند. در سایر آثار از جمله تاریخ ادبیات‌ها نیز تعریفی که در برگیرنده این واژه خاص باشد را نمی‌یابیم.

واژه ادبیات «در مفهوم مدرنش در بخش اروپایی جهان غرب ظهور کرد و نهایتاً از اواخر قرن هفدهم کاربرد یافت» (نک: میلر، ۱۳۸۴: ۱۰). اما این واژه حتی در آن تاریخ نیز دقیقاً به

معنای امروزی اش به کار نمی‌رفت؛ بلکه در آغاز «به مثابه پدیده‌ای شامل خاطره‌نویسی، تاریخ، مجموعه نامه، رساله‌های علمی و فرهنگی و غیره و نیز شعر، نمایشنامه‌های چاپ شده و رمان‌ها» بود. (همان: ۱۰) در واقع «مفهوم مدرن و غربی ادبیات، هم‌زمان با ظهور تحقیقات مدرن دانشگاهی ریشه یافت و پا گرفت.» (همان: ۱۲)

امروزه در ایران، ادبیات شامل همه حوزه‌هایی می‌شود که بر پایه همان انواع اولیه ادب شکل گرفته با همه تغییرات و تبدیلاتی که منجر به خلق شعبه‌های گوناگونی در آن‌ها شده است؛ به‌علاوه آن دسته از انواعی که متأثر از ادبیات سایر ممالک به آن راه یافته است چون نقد ادبی، انواع داستان، نمایش‌نامه، و نیز تحولات حوزه شعر سنتی و نو و به‌طور کلی مجموعه تحولات و تطورات حوزه‌های مختلف ادبی از گذشته تا به امروز.

#### رابطه ادبیات با سایر دانش‌ها

ادبیات در واقع به دو شکل خاص و عام قابل بررسی است. در حوزه خاص شامل انواع دانش‌های ادبی می‌شود؛ چون معانی و بیان، فنون و صناعات ادبی، عروض و قافیه، انواع ادبی، مباحث زبان‌شناسی و نیز سبک‌ها و مکاتب ادبی که همگی در دو جریان موازی نثر و نظم تبلور یافته و می‌یابند.

امروزه ادب و ادبیات مفهوم جامع‌تری یافته است. اما با وجود اختلاف در تعبیر، حقیقت آن نزد همه ملل یکی است و در تعبیری دیگر ادبیات آثاری است که همگی بر عاطفه و خیال و اسلوب مبتنی باشد ... سخنانی که از حد سخنان عادی بالاتر بوده و مردم به ضبط و نقل آن‌ها تمایل داشته‌اند و از شنیدن و خواندن آن‌ها احساس الم و لذت یافته‌اند. (زرین‌کوب، ۱۳۸۲: ۸) آثاری که بلندترین و بهترین افکار و خیال‌ها را در عالی‌ترین و بهترین صورت‌ها تعبیر کرده باشند. (همان: ۹)

تودوروف (Todorov) اصطلاح بوطیقا را به این نوع خاص از ادبیات اطلاق می‌کند. (تودوروف: ۱۳۸۲، ۲۱) او معتقد است آنچه بوطیقا به بررسی آن می‌پردازد «ویژگی‌های نوع معینی از سخن یعنی سخن ادبی است؛ به عبارت دیگر بوطیقا توجه خود را به خصوصیت مجردی معطوف می‌کند و آن ادبیت یک اثر ادبی است.» (همان: ۲۰)

و اما معنای عام ادبیات یعنی؛ همه آن چیزهایی که موجب پیوند حوزه ادبیات با سایر علوم می‌شود. در این معنا ادبیات همه آثار فکری یک ملت در هر لهجه و زبان و موضوع و مطلبی را شامل می‌شود. به گفته ذبیح‌الله صفا، کلام، تابع محیط مادی و معنوی هر عهد می‌باشد و به هیچ‌روی از آن مستقل و جدا نیست. (نک: صفا: ۱۳۸۶، مقدمه جلد اول)

آنچه که ادبیات را در خدمت علوم دیگر و در پیوندی ناگسستنی با آنها قرار می‌دهد، حاکمیت ادبیات بر حوزه واژگان است. در گذشته نیز بحث بلاغت را از کلمه و کلام شروع می‌کردند. (نک: همایی: ۱۳۸۲، ۲۲) یعنی ورود به حوزه واژگان و واژگان یعنی مهم‌ترین ابزار حضور و ظهور علوم و معارف بشری؛ بنابراین ادبیات از این حیث در نقش ناظر و ناقدی بر سایر علوم نظارت داشته و دارد و حاکمیت آن به عنوان ابزاری در خلق و ظهور علوم، همچنان پابرجا است.

قلمرو ادبیات بسیار گسترده است و در آن شاخه‌های مختلف دانش بشری مجال ظهور می‌یابند. آنچه به خلق این علوم یاری می‌رساند، قدرت ادبیات در تجسّد بخشیدن به این دانش‌هاست که آن را به مدد واژگان محقق می‌سازد. ادبیات در عین حال که به این علوم موجودیت می‌بخشد خود جزئی خاص از آن محسوب نمی‌شود. تودوروف می‌گوید: «علوم انسانی دیگر هم می‌توانند از ادبیات چونان ماده‌ای برای تحلیل‌هایشان استفاده کنند.» (تودوروف: ۱۳۸۲: ۲۳) در واقع میراث انسان امروزی از گنجینه علوم و دانش از گذشته تا امروز در درآمیختگی این علوم با ادبیات به او رسیده است؛ بنابراین می‌توان گفت این ادبیات است که با عبور دادن علوم بشری از ذرات جان خود به آنها موجودیت می‌بخشد. دلیل این ادعا روشن

است. محور همه این علوم انسان است؛ انسانی در آمیخته با ادبیات، تاریخ، فلسفه، اجتماعیات و... «در اصطلاح سارتر (Sartre) ادبیات از گرایش غیراستعلایی و ازه‌ها استفاده می‌کند... منظور آن است که واژه‌های یک اثر ادبی به سطح پدیده‌هایی که به آن اشاره دارند استعلا نمی‌یابند» (میلر: ۱۳۸۴: ۲۶) فرانتس کافکا (Franz kafka) می‌گوید: «بالقوگی ادبیات مرهون خلق جهانی از دل واژه‌هاست.» (همان: ۲۶)

در مجموع، ادبیات در معنای عام خود به آثار مکتوب یک ملت گفته می‌شود. آثاری که در شرایط زمانی و مکانی و با توجه به مناسبات حاکم بر آن زمان و مکان به وجود آمده‌اند. آثار ادبی در هر دوره نماینده افکار و عقاید مردمان آن دوره است و افکار و عقاید نیز متأثر از عوامل گوناگون اجتماعی، سیاسی، فکری - فلسفی و اعتقادی و... است که در آن دوره خاص به ظهور رسیده و خوب یا بد اندیشه زمانه را متأثر ساخته است.

تاریخ نیز از دیرباز تعاریف گوناگونی یافته است. قدیمی‌ترین این تعاریف که در عین حال قدیمی‌ترین اشاره در تعامل تاریخ و ادبیات نیز می‌تواند باشد از ارسطو است. ارسطو در فن شعر خود به مقایسه شعر با تاریخ می‌پردازد و در نتیجه شعر را از تاریخ برتر و فلسفی‌تر می‌داند، به این دلیل که تاریخ، سروکارش با امور جزئی است و شعر با امور کلی سروکار دارد. (نک: زرین کوب: ۱۳۸۹: ۱۰۹)

ابن خلدون تاریخ را علمی از جمله علوم مربوط به جامعه می‌داند. (همان: ۷۱) بندتو کروچه (Benedetto Croce) تاریخ را نه یک نوع علم بلکه نوعی خاص از هنر می‌داند. (همان: ۳۳) دکتر شریعتی می‌نویسد: «تاریخ اطلاع بر گذشته‌ها نیست؛ مجموعه حوادثی که پیش از این روی داده... گفتگو از آنچه بوده است و دیگر نیست، نیست. تاریخ گذشته‌ای است که زمان حال را پدید آورده است. حرکتی است که به سوی آینده در جریان است. تاریخ، عمر نوع انسان است. انسان، وجودی است که در تاریخ ماهیت می‌گیرد. بنابراین تاریخ آفریننده چگونگی انسان و سرگذشت انسان گشتن اوست.» (شریعتی، ۱۳۸۹: ۱/۷۷) «جعفر شهیدی تاریخ را

مجموعه اطلاعاتی از گذشته ملت‌ها و آنچه در طول زمان دیده‌اند می‌داند آن هم نه بر سبیل قصه و داستان‌سرایی آمیخته به افسانه بلکه براساس آنچه رخ داده است و نه به خاطر سرگرمی بلکه جهت بهره‌گیری و چاره‌جویی از بررسی آن حادثه‌ها برای حوادثی همانند و گریز از تکرار اشتباه. (رضوی، ۱۳۸۹: ۲۵۶) نظیر این دیدگاه را در آراء توسیدید (Thucydides) نیز می‌بینیم. او «اولین مورخ بزرگ یونان بود که تاریخ را به قلمرو علم نزدیک کرد و آن را در هر حال از اینکه فروتر از شعر شناخته شود، برتر کشید.» (شریعتی، ۱۳۸۹: ۷۹/۱) ابن خلدون نیز فایده توجه به تاریخ را «آگاهی انسان از سرگذشت و خوی ملت‌ها و سیر پیامبران و سیاست‌های پادشاهان گذشته می‌داند.» (ابن خلدون، ۱۳۹۰: ۱۳) ابوالحسن بیهقی در آغاز تاریخ بیهق فصلی را به فواید تاریخ اختصاص داده است. او «تواریخ را خزاین اسرار امور می‌داند.» (بیهقی، ۱۳۶۱: ۷) (بیهقی استفاده از تجارب پیشینیان را در تاریخ یکی از فوائد آن می‌داند و می‌گوید: «هر که از علوم تواریخ اعراض کند، دست زمانه بروی دراز شود و از جوانب نوایب روی به وی نهد.» (همان: ۱۵) بیهقی «همچنین یکی از فوائد تاریخ را تجربه‌بار بودن آن می‌داند و تجربه را یکی از امتیازات آدمی می‌شمارد که از سه طریق حاصل می‌شود؛ اول از رویدادهای مربوط به خود شخص، دیگر از وقایعی که در عهد او لیکن برای غیر او روی می‌دهد و سوم از طریق اطلاع از اخبار و احوال پیشینیان. بیهقی مطالعه تواریخ را به مثابه مشورت با عقلای عالم و ملوک و امرا را بیش از دیگر مردم به علم تاریخ نیازمند می‌داند.» (همان: ۱۵)

در میان تعاریف تاریخ بعضی هدف از تاریخ را همین مفید بودن آن دانسته‌اند. مضمون مشترک همه این سخنان عبرت‌انگیزی تاریخ است که از تأمل در رویدادها و وقایع گذشته حاصل می‌شود. «این عبرت که قرآن هم در دنبال بعضی قصه‌ها انسان را بدان دعوت می‌کند در نزد مسلمین از قدیم فایده عمده تاریخ محسوب بوده است.» (زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۱۷)

### رابطه تاریخ و ادبیات

معنی و مفهوم امروزی ادبیات تا حدودی با گذشته متفاوت است. در واقع ادبیات در گذشته معنای عام‌تری نسبت به امروز داشته است؛ در گذشته ادیب و عالم اغلب یک تن بوده‌اند؛ موضوعی که امروزه با تخصص گرائی علم کمتر شاهد آن هستیم. در نتیجه مورخ و ادیب نیز اغلب یکی بوده است؛ در واقع تاریخ‌نگاری ابزاری در دست ادیب بود تا بدان وسیله شگردهای ادبی توسط او بروز یابد و گاه نیز ادبیات ابزار کار مورخ واقع می‌شد چنان که استفاده مورخان از فنون و علوم ادبی و توجه به مباحث بلاغت و فصاحت نیز رواج داشت.

تاریخ در زمره علوم انسانی است. در واقع قلمرو تاریخ بسیار گسترده است؛ چیزی در حد و اندازه هستی و حیات آدمی بر روی این کره خاکی. تاریخ با تولد بشر بر روی زمین آغاز می‌شود و پا به پای نوع بشر در طول ادوار مختلف پیش می‌رود. تداوم و استمرار ناگسستنی تاریخ از زندگی آدمی نکته‌ای است که آن را از سایر علوم ممتاز می‌گرداند. تاریخ در مسیر خود به شعر و هنر و فلسفه، و سایر علوم که محور اصلی آن‌ها انسان است، نزدیک می‌شود. به همین دلیل است که در ادبیات کهن ایران، گذشته از آثاری که با هدف خاص تاریخ‌نگاری به وجود آمده‌اند در سایر آثار نیز نشانه‌هایی را از پیوند تاریخ با علوم دیگر می‌بینیم؛ چنان که در آثاری چون حدودالعالم یا معجم البلدان پیوند تاریخ و جغرافیا را در سطحی وسیع می‌بینیم. همچنین جنبه اجتماعی غالب در اثری چون تاریخ بیهقی که نشان می‌دهد این کتاب علاوه بر تبیین تاریخ اجتماعی عصر غزنوی، از حیث مطالعات مردم‌شناسی نیز جایگاه ویژه‌ای دارد و یا حدیث نفس در نفثه‌المصدر که آمیختگی جلوه‌هایی از تحلیل تاریخ و روان‌شناسی را عرضه می‌کند. شخصیت‌پردازی‌های دقیقی که در این کتاب صورت گرفته در بررسی علت وقایع نقش مؤثری دارد.

از سوی دیگر میان ادبیات با علوم دیگر نیز رابطه‌ای مشابه را شاهد هستیم؛ به طوری که در میان آثار برجسته ادبی نمونه‌هایی در موضوعات مختلف قابل ذکرند. چون بعضی آثار تاریخی



دو قرن هفتم و هشتم که در ظاهر ارتباطی به مسائل ادبی ندارند لیکن به گفته صفا حتماً باید در شمار کتب ادب قرار بگیرند. چون تاریخ معجم از شرف‌الدین قزوینی. (صفا، ۱۳۸۶: ۱۱۴۷/۳) و یا آثاری در تصوف و عرفان چون مصباح‌الهدایه عزالدین محمود کاشانی و نیز مرصادالعباد اثر نجم‌الدین دایه. (همان: ۱۱۵۳/۳) و یا مجالس پنج گانه سعدی که در مضمون و عظم بنا نهاده شده است. (همان: ۱۲۱۸/۳)

تأثیر ادبیات و تاریخ بر یکدیگر تأثیری متقابل است. شاید بتوان گفت قدیمی‌ترین نظریه در تعامل تاریخ و ادبیات از آن ارسطو می‌باشد. همین که ارسطو به مقایسه میان تاریخ و شعر می‌پردازد، نشان دهنده این نکته است که او در آن زمان به تعامل موجود میان این دو شاخه از دانش بشر نظر داشته است؛ در واقع میراث ادبی یونان باستان و در نوع خاص آن تراژدی‌های معروف آنان که آمیخته‌ای از اسطوره، یعنی همان تاریخ غیر واقعی و شعر بوده، در نگرش ارسطو اثر گذارده است. در اینجا این سؤال مطرح است که تأثیر هر کدام از تاریخ و ادبیات بر یکدیگر چگونه است؟

در حقیقت بررسی تحولات ادبی دوره‌های مختلف بدون توجه به محیط بیرونی ادبیات امکان پذیر نیست. در واقع همین تأثیر متقابل محیط بیرونی ادبیات با آن است که موجب دگرگونی سبک‌های ادبی در دوره‌های گوناگون می‌شود؛ و نیز موجب می‌شود تا به طور مثال در دوره‌ای اوج حماسه‌سرایی را در ادبیات شاهد باشیم و در زمانی دیگر افول آن را. در واقع همین تأثیر رویدادها است که زبان حافظ را سرشار از ایهام کرده و تأویل را در شعر او رواج می‌دهد و باز همین تأثیر شرایط سیاسی - اجتماعی است که موجی گسترده از استعارات و کلمات فرهنگ مسیحی را در شعر خاقانی وارد می‌کند. تحول اوضاع تاریخی - اجتماعی حتی به تولد نحله‌هایی در ادبیات منجر شده است؛ موضوعی که درباره سنایی و نوآوری او صدق می‌کند. گویا همین تأثیر متقابل است که موجب گردیده تا در اوج واقعه مرگبار مغول - که مکرر

قیامتی نو را به بار می‌آورد- موجی از تاریخ‌نگاری به وجود آید و پایه‌پای این حادثه با تاریخ ایران پیش رود.

تحوّل تاریخ‌نگاری از سویی با تحوّل نثر فارسی همراه بوده است. در بررسی دوره‌های مختلف ادبی، نثر فارسی مراحل را از ساده تا متکلف پیموده است؛ کتب تاریخی نیز در هر دوره همانند سایر کتب ویژگی‌های زبانی و رنگ و میل زمانه را به خود گرفته‌اند؛ چنان‌که نثر تاریخ طبری، تاریخ سیستان، بیهقی، جهانگشا و تاریخ و صاف و... هر کدام بنا به مقتضیات ادبی روزگار خود صورت بسته‌اند.

آفرینندگان آثار ادبی هم چون سایر انسان‌ها پرورده محیط اجتماعی و فکری خود هستند و با همان بهره‌ای که از محیط خود گرفته‌اند به خلق این آثار می‌پردازند. مورّخین نیز از سویی بنا به شرایط زمانه برای اینکه کالایشان در بازار روزگار بی مشتری نماند در هر دوره‌ای بنا به خواست و طلب مردمان عصرشان آثار خود را عرضه نموده‌اند؛ اگر آثاری چون تاریخ و صاف یا درّه نادره گاه از وجهه تاریخی خود عدول کرده به جانب رعایت فنون و تکلفات زبان ادبی رفته‌اند، نتیجه همین امر است.

از سوی دیگر در اکثر قریب به اتفاق کتب تاریخی جهت‌گیری بیان رویدادها به سمت فرمانروایان و طبقه حاکم بوده است؛ در واقع در این آثار حاکم جامعه چون تنه ستبری است که در مرکز جامعه غرس گردیده و همه رویدادها سر به سوی او دارند و از او برمی‌آیند؛ در این میان اگر برخوردی میان جامعه و مردم به طور کلی با این مرکز روی دهد، آن نیز انعکاس می‌یابد ولی باز به همان شکل مبهم و مختصر. دلایل این رویکرد یا امید به بهره‌مندی و برخورداری از مراکز قدرت بوده است و یا ترس از طرد و حذف شدن از سوی این مراکز و یا اعتقاد به اینکه این مراکز قدرت و شخصیت‌ها و قهرمانان هستند که تاریخ را می‌سازند.

این همان نکته‌ای است که در مورد بخش عظیمی از شعر مدحی و سراینده‌گان آن نیز صدق می‌کند و خود دلیلی است برهم‌سویی تاریخ و ادبیات در این باره.

## جایگاه تاریخ نزد علوم ادبی

در تاریخ ادبیات صفا آمده که «در اوایل عهد اسلامی ادب عبارت بود از جمع و نقل اقوال عرب و اشعار و اخبار... لیکن از عهد عباسی به تدریج دامنه این علم وسعت یافت و شامل علوم مختلفی از قبیل علوم انسانی، ادبی، تاریخ، انشاء و غیره گردید.» (صفا، ۱۳۸۶: ۱۲۰، ج ۱/۱۲۰) در جایی دیگر تاریخ یکی از فنون ادبی معرفی می‌شود. (همان: ۱۸۹) براساس این گفته‌ها می‌توان تاریخ را زیر مجموعه علوم ادبی قرار داد از همین روی ادبا و نویسندگان بزرگ از همان قرن‌های آغازین اسلامی به این پیوند ناگسستنی اشراف داشته‌اند و آن دو را لازم و ملزوم یکدیگر دانسته‌اند؛ چنان که «عبدالحمید کاتب نخستین استاد بزرگ در ترسّل یکی از لوازم نویسندگی را اطلاع از تاریخ ایران شمرده و آن را مساوی با حفظ اشعار و لغت عرب دانسته است.» (همان: ۱۸۴)

این توصیه‌ها موجب گردید تا در همان عهد اوّل عباسی، رویکرد عظیمی به جانب ترجمه کتب پهلوی جهت استفاده در تألیف کتب و رسایل صورت بگیرد. (همان: ۱۸۵)

## پیشینه تعامل تاریخ و ادبیات در ایران

با نگاهی به گذشته تاریخی - ادبی سرزمین ایران می‌توان گفت ادبیات و تاریخ از همان دورترین زمان‌ها در تعامل با یکدیگر بوده‌اند. به طوری که هر دوی آن‌ها در دوره‌هایی محمل یکدیگر واقع شده‌اند؛ ادبیات میراث مکتوب یک ملت و تاریخ مجموع حوادث و رویدادهایی است که در طول روزگار برای همان ملت اتفاق می‌افتد. ادبیات و تاریخ اغلب نزدیک به هم و در کنار یکدیگر طی مسیر کرده‌اند و در مواردی به همانندی رسیده‌اند به طوری که گاه تفکیک آن‌ها از یکدیگر کار دشواری بوده است. یکی از مواضع پیوند این دو اسطوره است. اسطوره‌ها وقایع رازآلود و مبهم انسان‌اند که دیرینگی‌شان موجب گم شدن بخشی از آن‌ها در تاریکی‌های زمان شده است؛ با این حال پاره‌هایی از آن‌ها به دست انسان امروز رسیده است. در واقع تاریخ بشری

در دورترین زمان‌ها با اسطوره پیوند خورده است؛ برپایه این تواریخ اسطوره آلود و یا اسطوره‌های شبه تاریخی آثاری خلق شده است؛ این آفرینش در موضعی به مدد شعر صورت گرفته است؛ به همین سبب می‌توان ادعا کرد که پیوند سه‌گانه تاریخ، اسطوره و شعر از دیرباز وجود داشته است؛ ویژگی‌ای که در اوستا قابل ملاحظه است.

اوستا کتاب دینی زرتشتیان مصداق بارزی از کهن‌ترین جلوه‌های پیوند تاریخ و ادبیات است. این کتاب را به عنوان منبع بن‌مایه‌های آثاری چون خدای نامک دانسته‌اند. در واقع اوستا یکی از مصادیق همبستگی میان تاریخ، اسطوره و شعر است؛ چنان که «قدیمی‌ترین بخش اوستا یعنی گاهان در عین حال کهن‌ترین اثر ادبی ایران نیز به شمار می‌رود.» (تفضلی، ۱۳۷۶: ۳۸)

خرده اوستا نیز در بردارنده شعر است. (همان: ۴۳) از یشت‌ها نیز به عنوان سروده‌هایی ستایش‌آمیز نام برده شده است که در آن دو گونه اشعار بر حسب مضمون قابل تشخیص است. اشعاری که در آن‌ها از اعمال ایزدان و قهرمانان و شاهان اساطیری به زبانی شاعرانه سخن رفته و در آن‌ها صور خیال و تشبیهات شاعرانه به کار گرفته شده است و اشعاری که مشتمل بر مضامین دینی است. (همان: ۹۰) در زمان اشکانیان این روایات که می‌توان آن‌ها را روایات کیانی نامید با روایات شاهان و قهرمانان اشکانی در هم آمیخت. قدیمی‌ترین روایت حماسی ایران؛ یعنی یادگار زریران متعلق به همین دوره است که به صورت نثری توأم با شعر بوده و در آن از جنگ‌های ایرانیان با حیونان سخن رفته است. (همان: ۲۶۷) در زمان ساسانیان نیز شرح حال پادشاهان و اعمال قهرمانی آنان به شکلی افسانه‌وار به این تاریخ افزوده شد. (همان: ۲۷۳)

در همه این دوران نقش ادبیات شفاهی نیز بسیار برجسته بوده است؛ چنان که کتاب اوستا نیز بیشتر به این صورت حفظ می‌شده است تا به شکل مکتوب. در واقع همین توجه به سنت شفاهی، اوستا و بسیاری از داستان‌های کهن قوم ایرانی را از خطر نابودی نجات داده است. چنان که «مسعودی نیز به سنت حفظ سینه به سینه اوستا در سیستان اشاره کرده است.» (همان: ۶۹)

در دوران اشکانی نیز این سنت وجود داشت به این ترتیب که شاعران و موسیقی‌دانان دوره‌گردی به نام گوسانان داستان‌ها را خصوصاً به شعر نقل می‌کردند. (همان: ۶۹)

خدای‌نامه مهم‌ترین اثر تاریخی دوره ساسانی است که در آن نام پادشاهان سلسله‌های ایرانی و وقایع ازمنه مختلف را به شیوه‌ای آمیخته با افسانه ضبط کرده بودند. (تفضلی، ۱۳۷۶: ۲۶۹)

تدوین آن را باید به دوران انوشیروان منسوب داشت که دوران تألیف و ترجمه ونهضت ادبی بوده است. این اثر براساس سنت شفاهی ورسالات دیگر این دوران تدوین شده است. (همان: ۲۷۰)

پس از ورود اسلام به ایران و ضرورت اطلاع از تاریخ ایران در قرون اولیه هجری بسیاری از کتب مشهور پهلوی که حاوی مطالب تاریخی بودند به عربی ترجمه شدند. (صفا، ۱۳۳۸: ۱-۱۳۷) علاوه بر این در همان قرون اولیه، آثاری نیز به زبان پهلوی تألیف شد که مطالبی از تاریخ ایران را درخود داشتند؛ چون دینکرت که جلد سوم وهفتم آن از جهت تاریخی - اسطوره‌ای اهمیت دارد، و نیز بند هشن که فصل سی و سوم آن در بردارنده یک دوره از تاریخ داستانی ایران تا پایان دوره ساسانی است. (همان: ۱۳۶)

در ادامه سیر تاریخ‌نگاری در قرن چهارم به سبب حمایت امرای سامانی و به تشویق آنان تألیفاتی به نثر و نظم فارسی صورت گرفت. چنانکه در همین دوران ابومنصور عبدالرزاق سپاه سالار خراسان فرمان جمع‌آوری داستان‌های قوم ایرانی را صادر کرد تا از آن‌ها در نگارش شاهنامه بزرگ منتور ابو منصور استفاده کند؛ پیش از آن به خواست نصر بن احمد سامانی، رودکی کلیله و دمنه را به نظم درآورده بود؛ ابوصالح منصور بن نوح سامانی نیز ابوعلی بلعمی را به ترجمه تاریخ طبری واداشت. «بلعمی در آغاز کتاب از چگونگی فرمان ابوصالح منصور بن نوح سامانی و آغاز کار ترجمه آن در سال ۳۵۲ سخن گفته است.» (صفا، ۱۳۵۳: ۱۷۱-۱) علاوه بر آن شاهنامه‌های متعددی در نظم و نثر به وجود آمدند که مهم‌ترین آن‌ها شاهنامه فردوسی است که دربرگیرنده تواریخ اسطوره‌ای و واقعی ایران می باشد.

یکی دیگر از جلوه‌های تعامل تاریخ و ادبیات در پیوند تاریخ با قصص نمود پیدا می‌کند. در معرفی خدای نامه آمده است که در آن «وقایع از منتهی مختلف آمیخته با افسانه ضبط شده بود.» (تفضلی، ۱۳۷۷: ۲۶۹) همچنین در دربار ساسانی کسانی بودند که روایت‌های تاریخی را افسانه‌وار از برداشتند. (همان: ۲۶۹) و اینکه در سرگذشت هر یک از شاهان قصه‌هایی نیز گنجانده می‌شد مانند داستان‌های بهرام گور. (همان: ۲۷۰) و نیز در همین عهد ساسانیان شرح حال پادشاهان و اعمال قهرمانی آنان افسانه‌وار به تاریخ افزوده شد. (همان: ۲۷۳) همین داستان‌ها بعدها بخشی از منابع خدای نامه پهلوی را تشکیل داده و نهایتاً در شاهنامه بازتاب یافته است. در تاریخ ادبیات صفا آمده است که ابومنصور عبدالرزاق از روایت‌های شفاهی موبدان در تدوین شاهنامه‌ منشور استفاده کرد. (صفا، ۱۳۸۶: ۶۱۴-۱) فردوسی که خود یکی از بهره‌بران شاهنامه‌ منشور است در شاهنامه به این موضوع اشاره کرده است.

ز هر کشوری موبدی سالخورد	بیاورد کاین نامه را یاد کورد
بپرسیدشان از کیان جهان	وز آن نامداران فرخ مه‌ان
بگفتند پیشش یکایک مه‌ان	سخن‌های شاهان و گشت جهان
چو بشنید از ایشان سپهد سخن	یکی نامور نامه افکند بن

(فردوسی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۱)

در آغاز داستان سیاوش ضمن اشاره به سرایندگان این داستان‌ها از روایت‌گری آنان با لفظ گفتن و سرودن یاد می‌کند.

کنون ای سخن‌گوی بیدار مغز	یکی داستانی بی‌آرای نغز
ز گفتار دهقان کنون داستان	تو برخوان و برگوی با راستان

(همان، ج ۳: ۷)

جای دیگری در تاریخ اشکانیان ضمن آنکه به نبود اطلاعاتی از این دوران اشاره دارد،

می‌گوید:

پس از روزگار سکندر جهان      چه گوید کرا بود تخت مهان  
چنین گفت داننده دهقان چاچ      کزان پس کسی را نبند تخت عاج  
(همان، ج. ۷: ۱۱۵)

در شروع داستان رستم و شغاد نیز به آزادسرو نامی اشاره می‌کند که این داستان را برای فردوسی نقل کرده است.

یکی پیر بد نامش آزادسرو      که با احمد سرو بودی یه مرو  
دلی پر ز دانش سری پرسخن      زبان پر ز گفتارهای کهن  
(همان، ج. ۶: ۳۲۲)

این‌ها شواهدی است که می‌رساند فردوسی در شاهنامه علاوه بر آثار مکتوب از ادبیات شفاهی نیز بهره‌مند شده است. از سوی دیگر خدای‌نامه نیز که در دوران اسلامی با عنوان‌هایی چون «سیرالملوک» یا «سیر ملوک الفرس» به عربی ترجمه شد به عنوان منبعی مهم در آثار مورخان چون طبری و مسعودی به کار رفت.

در واقع می‌توان گفت شاهنامه‌های منظوم مصداق بارز پیوند تاریخ و شعر هستند. در شاهنامه فردوسی این پیوند در حدی است که نمی‌توان تعیین کرد کدام یک از تاریخ و ادبیات در درجه اول اهمیت قرار دارد. گویا سراینده بزرگ آن، تاریخ را نه تنها در جامه‌ای ادبی عرضه کرده بلکه آن را با ادبیات پرورانده و از سرچشمه‌های ذوق ادبی سیراب و بالنده ساخته است.

هم‌دوش با تطوّر نثر فارسی و رفتن نثر به سمت آرایش‌های لفظی و معنوی، زمینه ظهور و بروز آثار تاریخی \_ ادبی نیز تحقق یافت. کلیله و دمنه از امّهات کتب ادبی است که به‌ویژه در دیباچه آن اشاراتی تاریخی درباره غزنویان هند، (منشی، ۱۳۸۳: ۹) فتوحات محمود غزنوی (همان: ۱۲) و... آمده است. در مرزبان‌نامه نیز اشاراتی درباره پیامبران، (وراوینیّه، ۱۳۸۳: ۳۸۱ و ۶۵۲ و...) و بعضی از شاهان عهد ساسانی به ویژه حکایت مفصلی در باره بهرام گور (همان: ۶۵-۵۹) و نیز بعضی اشخاص اساطیری چون ضحاک (همان: ۵۰) و جمشید (همان: ۶۳) یافت می‌شود. دیگر، المعجم اثر شمس قیس رازی را می‌توان نام برد که در عین حال که از مشاهیر

کتب ادبی است حاوی اطلاعات مهمی درباره آغاز هجوم مغول به ایران می‌باشد. (شمس قیس، ۱۳۶۰: ۲۰-۲)

در مقابل، مورخان نیز آنجا که قصد عرضه آثار خود را در بهترین شکل آن داشته‌اند به مقتضای زمانه به ویژگی‌های ادبی توجه کرده‌اند. چنان‌که معروف‌ترین آثار تاریخی در عین حال در ردیف ماندگارترین آثار ادبی معرفی شده‌اند. می‌توان گفت شاعران و مورخان هرکدام به نوبه خود به استفاده از شعر یا تاریخ در آثارشان پرداخته‌اند.

یکی از کاربردهای شعر نزد مورخان استفاده از آن در جهت تبیین روایاتشان است؛ چنان‌که در تاریخ طبری با موارد متعددی از کاربرد شعر در راستای واقعه‌گویی مواجه می‌شویم. از جمله در واقعه براندازی برمکیان به دست هارون عباسی که طبری برای نشان دادن جایگاه برمکیان و نیز شدت اسفباری واقعه آنان به مخاطبان، به نقل اشعار پرسوز و گدازی درباره آن‌ها می‌پردازد. (طبری، ۱۳۶۳: ۵۲۶۳-۵۲۶۱ و ۵۳۱۶ و ۵۳۱۷: ۱۲) نمونه دیگر نفثة‌المصدر زیدری است که در تأکید مضامین مورد نظرش از اشعار مناسبی استفاده می‌کند و به این ترتیب بر تأثیر کلامش می‌افزاید.

استفاده مناسب از شعر در وقایع‌نگاری در جای‌جای اثر بیهقی به چشم می‌خورد. بیهقی این اشعار را در اکثر مواقع با ذکر نام سراینده آورده است؛ استفاده از شعر نزد بیهقی به منظور قوام تاریخ و آراستگی آن بوده است، چنان‌که در جایی خطاب به ابوحنیفه اسکافی می‌گوید: «هر چند تو در روزگار سلطانان گذشته نبودی که شعر تو دیدندی وصلت و نواخت مرتو را کمتر از آن دیگران نبودی اکنون قصیده‌ی بی‌باید گفت و آن گذشته را به شعر تازه کرد تا تاریخ بدان آراسته گردد.» (بیهقی، ۱۳۸۱: ۴۲۴-۴۲۳) او این قصیده را به تمامی در ادامه همین مطلب آورده است. بیهقی در مواردی استفاده آگاهانه خود را از شعر در تبیین وقایع نشان می‌دهد. در جایی می‌گوید: «و من در مطالعت این کتاب تاریخ از فقیه بوحنیفه اسکافی درخواستم تا قصیده‌ای گفت به جهت گذشته شدن سلطان محمود و آمدن امیر محمد بر تخت و مملکت گرفتن مسعود.» (بیهقی: ۵۲۲)



می‌توان گفت در مجموع، توجه به شعر در آثار تاریخی با هر هدفی که صورت گرفته باشد بیانگر وجه ابزاری این مقوله ادبی در بیان تاریخ است. درمقابل، شاعران نیز به تاریخ نگاه مشابهی داشته‌اند. تلمیحات بی‌شماری که در اشعار شاعران آورده شده گویای همین موضوع است. هرچند که این تلمیحات با اغراض گوناگون فلسفی، عرفانی، اجتماعی و ... صورت گرفته باشد.

آثار سعدی نمونه‌ای از بهره‌گیری ادبیات از تاریخ است. سعدی با اختصاص یک باب از گلستان و بوستان به سیرت پادشاهان، به ذکر حکایاتی از اشخاص تاریخی گوناگون می‌پردازد تا مضامین مورد نظرش را پیروراند. مرزبان‌نامه نمونه دیگری از این کاربرد تاریخ نزد ادبیات است که ذکر آن گذشت. یکی دیگر از استفاده‌های شاعران از تاریخ در مضمون پند و موعظه و نصیحت است؛ چنان‌که در اشعار اغلب شاعران با آن روبه‌رو می‌شویم.

از سوی دیگر هم دوشی نظم و نثر و حضور پایاپای شاعران و مورخان در دستگاه‌های حکومتی و نیز مستعد بودن بستر شعر فارسی به ویژه قصیده در انعکاس و برجسته سازی وقایع مربوط به ممدوحانی که سردمدار و سلسله جنیان تحولات سیاسی و در پی آن دگرگونی در سایر زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و تفکری جامعه ایران بوده‌اند، این قالب ادبی را شایسته آن ساخته تا هماهنگ با اوج و فرودهای خود بار تاریخی - اجتماعی ادوار مختلف را به‌دوش بگیرد. به شهادت کتاب‌های تاریخ ادبیات، اولین اشعاری که پس از اسلام به فارسی سروده شده است، قصایدی بوده که در ستایش یعقوب لیث صفاری و پیروزی‌های او سروده شده است. همچنین همزمانی شاعران بزرگی چون فرخی سیستانی و امیر معزّی نیشابوری با دوران شکوه و اقتدار غزنوی و سلجوقی نوعی شکوهمندی اسطوره‌وار به آنان بخشیده است؛ چنان‌که نام محمود غزنوی و سنجر سلجوقی تا قرن‌ها از مکررات شاعران بوده است.

در واقع ماندگاری نام بسیاری از اشخاص تاریخی، طفیل جاودانگی شاعران بزرگ است؛ چنان‌که شاه شجاع مظفری نیز که چونان سایر امرای محلی ایران تمام عمرش را به جنگ و گریز با مدعیان سلطنت گذرانده و در مجموع هیچ برجستگی خاص تاریخی از او به وجود نرسیده است، تنها به مدد غزل‌های ناب حافظ است که به چهره‌ای محبوب و ماندگار در حافظه تاریخی ایرانیان بدل شده است.

## نتیجه‌گیری

ادبیات در دو حوزه خاص و عام خود همواره با تاریخ در تعامل بوده است. پیوند ادبیات و تاریخ موجب پدید آمدن آثاری گردیده که تفکیک هر کدام از این دو معرفت در درون آنها کار دشواری است و این همان تعاملی است که از دیرباز و در طول حیات آدمی میان این دو وجود داشته است. اوستا قدیمی‌ترین اثر مکتوب دوره باستان، نمونه بارزی از پیوند تاریخ و ادبیات است. اولین نظریه‌ها پیرامون تاریخ و شعر نیز به تعامل آنها نظر داشته و بر این اساس ارائه شده است.

به طور کلی ادبیات و به‌ویژه شعر فارسی به سبب برخورداری از وسعت شمول و نیز دارا بودن بضاعت بالایی در حمل موضوعات مختلف، این استعداد را یافته تا به‌عنوان منبعی قابل اعتنا در بررسی حوزه‌های مختلف علوم انسانی در خور توجه باشد.

تاریخ و ادبیات به عنوان دو شعبه از علوم انسانی پایه پای هم در طی اعصار، بار فکری و اجتماعی بشر را بر دوش گرفته و در این راه گاه به وام‌خواهی از یکدیگر پرداخته و سرانجام این ویژگی را یافته‌اند که بتوان به آنها به‌عنوان مکمل یکدیگر در بررسی‌های تاریخی \_ ادبی توجه کرد.

## فهرست منابع و مآخذ

- ۱ - ابن خلدون، عبدالرحمن، (۱۳۹۰)، *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سیزدهم.
- ۲ - ابوالمعالی، نصرالله منشی، (۱۳۸۳)، *کلیده و دمنه*، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ بیست و ششم.
- ۳ - بیهقی، ابوالحسن، (۱۳۶۱)، *تاریخ بیهقی*، به کوشش احمد بهمنیار، تهران، کتابفروشی فروغی، چاپ سوّم.
- ۴ - \_\_\_\_\_، (۱۳۸۱)، *تاریخ بیهقی*، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، نشر مهتاب، چاپ هشتم.
- ۵ - تفضلی، احمد، (۱۳۷۷)، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، تهران، انتشارات سخن، چاپ دوّم.
- ۶ - تودوروف، تزوتان، (۱۳۸۲)، *بوطیقای ساختارگرا*، ترجمه محمد نبوی، تهران، انتشارات آگاه، چاپ دوّم.
- ۷ - رضوی، مسعود، (۱۳۸۹)، *گستره تاریخ: گفتگوهای مسعود رضوی با تاریخ نگاران ایران*، تهران، نشر هرمس، چاپ دوّم.
- ۸ - زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۲)، *ارسطو و فنّ شعر*، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم.
- ۹ - \_\_\_\_\_، (۱۳۷۸)، *تاریخ در ترازو*، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ بیستم.
- ۱۰ - \_\_\_\_\_، (۱۳۸۲)، *نقد ادبی*، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ هفتم.
- ۱۱ - شریعتی، علی، (۱۳۸۹)، *تاریخ تمدن*، تهران، انتشارات قلم، چاپ نهم.
- ۱۲ - شمس قیس رازی، (۱۳۶۰)، *المعجم فی معاییر اشعارالعجم*، تصحیح مدرّس رضوی، تهران، انتشارات زوّار، چاپ سوّم.
- ۱۳ - صفّا، ذبیح الله، (۱۳۸۶)، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران، نشر فردوس، چاپ هفدهم.

- ۱۴ - \_\_\_\_\_، (۱۳۵۳)، گنجینه سخن، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، سوم.
- ۱۵ - طبری، محمد بن جریر، (۱۳۶۳)، تاریخ طبری جلد ۱۲، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، نشر اساطیر.
- ۱۶ - فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۲)، شاهنامه، تصحیح مهدی حمیدیان، تهران، نشر قطره، چاپ ششم.
- ۱۷ - میلر، جوزف هیلیس، (۱۳۸۴)، در باب ادبیات، ترجمه سهیل سمی، تهران، نشر ققنوس، چاپ اول.
- ۱۸ - وراوینی، سعدالدین، (۱۳۸۳)، مرزبان نامه، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، نشر صفی علیشاه، چاپ نهم.
- ۱۹ - همایی، جلال الدین، (۱۳۸۲)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران، نشر هما، چاپ بیست و یکم.